

## «هم» در فارسی

نسیم محتشمی راد<sup>۱</sup>\* (کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، دانشگاه بوعلی‌سینا، همدان، ایران)  
الهام ایزدی<sup>۲</sup> (دانش‌آموخته دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه بوعلی‌سینا، همدان، ایران)

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۲/۱۸، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۹/۱۶، تاریخ انتشار: پاییز ۱۴۰۱

چکیده: یکی از کلمات بحث‌برانگیز در فارسی امروز، واژه «هم» است. برخی دست‌نویسان این واژه را جزء دسته قیدها می‌دانند؛ این در حالی است که حذف این واژه از جمله، گرچه ساختار دستوری آن را برهم نمی‌زند، اما معنای جمله را تغییر می‌دهد. ازسوی دیگر، در مطالعات اخیر، این واژه نه به‌عنوان قید، بلکه به‌عنوان افزایشی مطرح شده است. افزایشی‌ها نشان‌دهنده کمیتی برای کانون جمله هستند و معنای آن‌ها با توجه به جایگاه کانون در جمله و حوزه آن‌ها متفاوت است. با این تفاسیر، «هم» به‌عنوان یک افزایشی، معنای کانونی جمله را تغییر می‌دهد و به این ترتیب، نقش بنیادین در معنای جمله ایفا می‌کند. علاوه بر افزایشی، «هم» حامل نقش‌های دیگری چون حرف ربط و حرف ربط علی و سایر نقش‌ها نیز است. هدف از این مقاله، بررسی نقش‌های «هم» در فارسی و ارائه نقشه معنایی این واژه است. به‌منظور بررسی دقیق‌تر نقش‌های کانونی، این مقاله نگاهی در زمانی به «هم» از فارسی باستان تا معاصر داشته است تا تغییرات این واژه به‌طور دقیق مشخص شود؛ به این ترتیب، «هم» از دیدگاه دستوری‌شدگی مورد توجه قرار گرفته است. این پژوهش در نهایت سیر تحول «هم» از باستان تا معاصر به‌همراه نقشه معنایی آن را ارائه می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: هم، افزایشی، نقشه معنایی، دستوری‌شدگی.

1. n.mohtashamirad@gmail.com

\* نویسنده مسئول

2. e.izadi89@gmail.com

## ۱ مقدمه

«هم» واژه‌ای است که به دفعات در گفتار روزمره فارسی‌زبانان به گوش می‌رسد. در نگاه نخست این واژه به صورت قید به نظر می‌رسد (حسن‌دوست، ۱۳۹۳: ۵۳۹۵) که با حذف آن جمله نادرستی تولید نمی‌شود؛ اما با حذف آن از ساختار جمله می‌توان به ارزش معنایی آن در انتقال مفهوم پی برد. در دو جمله زیر، این توضیحات قابل مشاهده است:

(۱) زهرا به کلاس آمد.

(۲) زهرا هم به کلاس آمد.

در جمله نخست، تنها یک مفهوم عنوان می‌شود و آن هم آمدن زهرا به کلاس است؛ در حالی که در جمله دوم، گوینده این مفهوم را می‌رساند که افراد دیگری هم علاوه بر زهرا به کلاس آمده‌اند و در نتیجه، زهرا هم جزئی از این افراد است. «هم» در جمله دوم نقش افزایشی<sup>۱</sup> را ایفا می‌کند؛ به بیان دیگر، اطلاعاتی اضافی بر جمله می‌افزاید. با نگاهی دقیق‌تر به سایر نقش‌های «هم» در فارسی، می‌توان دریافت که این کلمه نقشی را نمی‌توان در نقش قید در نظر گرفت. در کنار نقش افزایشی، نقش‌های دیگری را نیز کسب کرده است.

هدف از این مقاله، نخست بررسی در زمانی این واژه در دوره‌های مختلف زبان فارسی است. به این ترتیب، واژه «هم» از فارسی باستان تا فارسی معاصر مورد بررسی قرار گرفته است. در طی این دوره‌ها، این واژه دستخوش تغییراتی چون دستوری‌زدایی<sup>۲</sup> و دستوری‌شدگی شده است و در نهایت در فارسی گفتاری، به کرات در صورت واژه‌بستی خود ظاهر می‌شود. این پژوهش سیر تحول این واژه را نشان می‌دهد.

به منظور مطالعه این واژه، متون نوشتاری از فارسی باستان، میانه، فارسی نو و فارسی معاصر مورد بررسی قرار گرفته است که به این صورت تقسیم‌بندی می‌شوند:

- فارسی باستان
- فارسی میانه
- فارسی نو

1. additive

2. degrammaticalization

• فارسی معاصر: متون و پیکره گفتاری

در بخش فارسی نو، نگارندگان از هر قرن ۲۰ هزار واژه به‌صورت تصادفی انتخاب کرده‌اند، تا به این ترتیب شواهدی از همه قرون مشاهده شود. این منابع در بخش مآخذ مقاله حاضر موجود است. در فارسی معاصر، علاوه بر پیکره نوشتاری، پیکره گفتاری زبان فارسی<sup>۱</sup> مورد بررسی قرار گرفته است. این پیکره، داده‌های قابل استناد از زبان طبیعی فارسی‌زبانان را ارائه می‌دهد و در نتیجه شواهد، از گفتارهای روزمره و طبیعی افراد به‌دست می‌آید. ارائه نقشه معنایی «هم» در فارسی، هدف نهایی پژوهش حاضر است. در ادامه اهداف مقاله به‌طور خلاصه عنوان شده است:

- بررسی «هم» به‌عنوان یک کلمه نقشی مهم در ساختار جمله
- سیر تحول «هم» در فارسی
- نقشه معنایی «هم» در فارسی

در بخش بعدی، مروری بر پیشینه مطالعات صورت‌گرفته در این حوزه خواهد شد. پس از آن دستوری‌شدگی، افزایشی و نقشه معنایی به‌طور خلاصه بیان شده است. در بخش ششم پژوهش، تحلیل این واژه در زبان فارسی انجام شده است و در نهایت این مطالعه با نتیجه‌گیری پایان می‌پذیرد.

## ۲ مروری بر پژوهش‌های پیشین

در بررسی پژوهش‌های پیرامون «هم» در اکثر موارد این واژه با عنوان قید مطرح می‌شود. صادقی و ارژنگ (۱۳۵۶: ۷۳)، مشکوة‌الدینی (۱۳۷۹: ۲۰۵)، حق‌شناس و همکاران (۱۳۸۵) و لازار<sup>۲</sup> (۱۳۸۴) از جمله زبان‌شناسان و دستورنویسانی هستند که این واژه را قید عنوان می‌کنند. علاوه بر این، در این بررسی‌ها معنی واژه «هم» تأکیدی عنوان شده است. شفانی (۱۳۶۳: ۱۱۰) از «هم» با نام ادات یاد می‌کند که به‌نظر می‌رسد همان نقش قیدی است زیرا آن را فاقد معنای واژگانی می‌داند و نقش آن را تأکید و تشدید معنا بیان می‌کند.

۱- پروژه پیکره گفتاری با نام HAMBAM زیر نظر دکتر محمد راسخ‌مهند و دکتر جفری هیگ به‌طور مشترک بین دانشگاه بوعلی سینا و دانشگاه بامبرگ آلمان در حال انجام است. نشانی برخط:

[/https://multicast.aspra.uni-bamberg.de/resources/hambam](https://multicast.aspra.uni-bamberg.de/resources/hambam)

انوری و گیوی (۱۳۷۴: ۲۴۸) «هم» را حرف ربط در ساختار دو کلمه، دو عبارت یا دو جمله که رابطه همگون دارند بیان می‌کنند که دارای پایه یا نقش یکسان هستند. شریعت (۱۳۷۱: ۱۸) نیز نقش حرف ربط را برای «هم» عنوان می‌کند.

در میان این پژوهش‌ها، کلباسی (۱۳۶۹) نگاه دقیق‌تری به این واژه دارد و انواع نقش‌ها و صورت‌های آن را در فارسی بررسی کرده است. او «هم» را یک عنصر چندنقشی می‌داند و نقش‌هایی از جمله ضمیر متقابل، جزء غیرفعلی و ضمیر مبهم را نیز به نقش‌های قیدی و افزایشی «هم» می‌افزاید.

در کلیه این آثار، کلمه «هم» از دید دستور سنتی و تجویزی بررسی شده است. «هم» را نمی‌توان قید دانست زیرا اولاً، قید می‌تواند بدون تغییر معنا در سطح جمله حرکت کند اما حرکت هم با تغییر معنایی جمله همراه خواهد بود. ضمن اینکه حذف هم از جمله سبب کاهش بار معنایی جمله می‌شود. قید قابلیت تکرار در جمله را ندارد اما «هم» را می‌توان دوبار در جمله به کار برد. با توجه به این مطالعات، پژوهش حاضر با نگاهی در زمانی به تحولات «هم»، گامی مهم در مطالعه این عنصر زبانی در فارسی برداشته است.

### ۳ دستوری‌شدگی

دستوری‌شدگی فرآیندی است که به موجب آن به امکانات دستوری افزوده می‌شود. هاپر<sup>۱</sup> و تراگوت<sup>۲</sup> (۱۹۹۳)، دستوری‌شدگی را این‌گونه تعریف می‌کنند: دستوری‌شدگی فرآیند در زمانی است که در طی آن یک ساخت یا عنصر واژگانی از معنا تهی می‌شود و نقش دستوری می‌گیرد یا یک کلمه دستوری دستوری‌تر می‌شود (هاپر و تراگوت، ۱۹۹۳). بنا به این تعریف و همچنین تعریف نورد<sup>۳</sup> (۲۰۰۹) این فرآیند به دو صورت رخ می‌دهد. در صورت اول یک کلمه واژگانی به یک کلمه نقشی یا دستوری تبدیل می‌شود (دستوری‌شدگی اولیه) و در صورت دوم یک کلمه دستوری دستوری‌تر می‌شود (دستوری‌شدگی ثانویه). افزایشی‌ها فاقد معنای واژگانی هستند و بنابراین کلمات معنای منطقی - دستوری دارند. نقش‌های دستوری این افزایشی‌ها در فارسی نوبر این نکته تأکید می‌کند که این کلمات دستوری‌تر شده‌اند، بنابراین دستوری‌شدگی ثانویه در مورد آن‌ها رخ داده است. کنیش<sup>۴</sup> (۱۹۹۱: ۱۶۳) هم بیان می‌کند که اجزای کانونی (افزایشی‌ها و کاهشی‌ها) پیشتر مفاهیم

1. Hopper  
3. M. Norde

2. E. Traugott  
4. E. König

واقعی و عینی‌تری را رمزگذاری می‌کردند و این مفاهیم اکنون انتزاعی‌تر شده‌اند که از نظر وی این نیز نشان‌دهنده دستوری‌تر شدن اجزای کانونی است. افزایشی‌های فارسی نو نیز از رهگذر فرآیند دستوری‌شدگی دستوری‌تر شده‌اند و نقش‌های دستوری جدیدی گرفته‌اند. در ادامه به معرفی این نقش‌های دستوری و تحلیل آن‌ها می‌پردازیم.

#### ۴ افزایشی

افزایشی‌ها کلماتی مانند *even* در انگلیسی، *même* در فرانسه، *sogar* در آلمانی و *aun* در اسپانیایی (به معنی هم و حتی در فارسی) هستند. این کلمات به‌طور سنتی، زیرمجموعه کلمات نقشی<sup>۱</sup>، قیدها و کلمات منطقی - دستوری<sup>۲</sup> قرار گرفته‌اند. منظور از کلمات منطقی کلماتی است که معنای مستقلی ندارند و تنها در بافت و همراه کلمات معنی‌دار هستند. علت این امر آن است که افزایشی‌ها مانند قیدها جایگاه متنوعی در سطح جمله دارند و در زبان‌های تصریفی صرف نمی‌شوند.

ویژگی اصلی این کلمات تعامل با کانون جمله به‌همراه برجستگی نوایی است. افزایشی‌ها مانند سورهای وجودی<sup>۳</sup> عمل می‌کنند و نشان‌دهنده کمیتی برای کانون جمله هستند و معنای آن‌ها با توجه به جایگاه کانون در جمله و حوزه<sup>۴</sup> آن‌ها متفاوت است. حوزه آن بخشی از جمله است که با حضور افزایشی معنایش تغییر می‌کند. همچنین افزایشی‌ها با شرط صدق<sup>۵</sup> جمله در ارتباط نیستند زیرا با حذف آن‌ها از جمله گزاره همچنان صادق است.

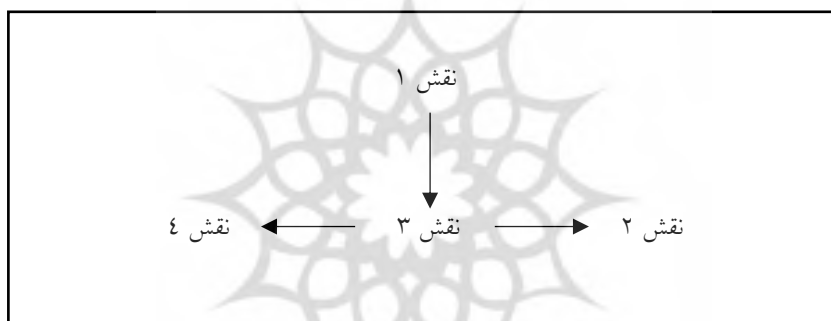
افزایشی‌ها با توجه به کانون جمله به دو دسته ساده<sup>۶</sup> و مدرج<sup>۷</sup> تقسیم می‌شوند. افزایشی‌های ساده تنها نشان‌دهنده کمیتی برای کانون هستند، اما افزایشی‌های مدرج علاوه بر نشان‌دادن جایگزین‌هایی<sup>۸</sup> برای کانون، نشان‌دهنده دیدگاه گوینده یا شنونده نسبت به کانون نیز هستند. جایگزین ارزش یا کمیتی است که می‌تواند به جای کانون قرار گیرد و گزاره برای آن هم صادق باشد. افزایشی‌های مدرج همیشه نشان‌دهنده بعیدترین جایگزین برای کانون هستند.

1. functional word
3. existential quantifier
5. truth condition
7. scalar additive

2. syncategorematic
4. scope
6. simple additive
8. alternative

## ۵ نقشه معنایی

از رهگذر فرآیندهای تاریخی همچون دستوری‌شدگی یک واحد زبانی کاربردهای چندگانه کسب می‌کند. نقشه معنایی با نمایش الگوی نقش‌ها و کاربردهای یک واحد زمانی در نظام زبان به تحلیل زبانی این واحد مذکور کمک شایانی می‌کند. همچنین، همه روابط بین نقشه‌های یک واحد زبانی به صورت ملموس و واضح با نقشه معنایی امکان‌پذیر می‌شود. همان‌طور که هسپلمت<sup>۱</sup> (۲۰۱۳) بیان می‌کند، نقشه معنایی ابزاری برای نمایش نقش‌های گوناگون یک عنصر زبانی بر پایه معنای آن است. در این نقشه نقش‌های یک کلمه به وسیله خطوط به هم متصل می‌شوند. مسیر اشتقاق یک نقش از دیگری را به کمک خطوط و پیکان‌ها می‌توان دنبال کرد تا مشخص شود نقش پایه و مقدم کدام بوده است. در ادامه نمونه‌ای از این نقشه قابل مشاهده است:



شکل ۱- نقشه معنایی تاریخی

## ۶ نقش‌های «هم» از فارسی باستان تا امروز

در این بخش از پژوهش، نقش‌های هم از فارسی باستان تا فارسی معاصر بررسی شده است. به این ترتیب، نقش این واژه در دوره‌های مختلف زبان فارسی به دست می‌آید.

### ۶-۱ «هم» در فارسی باستان

در فارسی باستان، «هم» در مقام تکواژ وابسته یا به بیان دیگر ستاک مقید در ساختار کلمات دیده شده است. این تکواژ به صورت‌های /hama-، /ham- و /ha- بوده است (حسن دوست، ۱۳۹۳؛ مکزی<sup>۲</sup>، ۱۳۷۳). در اوستایی به صورت /hāma/ نیز بوده است (بارتولومه<sup>۳</sup>، ۲۰۱۱) به عنوان

1. M. Haspelmath  
3. C. Bartholomae

2. D. N. MacKenzie

پیشوند در ساختار اسم، صفت و فعل کاربرد داشته است. در ساختار اسم و صفت واژه «هم» در معنای «مشارکت، همکاری و داشتن اشتراک» به کار می‌رفته است و صفت‌هایی می‌ساخته که دارای این معنای باشند. به عنوان مثال، در نمونه‌های زیر، پیشوند «هم» با اضافه شدن به اسم «پدر» و «مادر» صفت‌هایی با معنای «هم‌پدر» و «هم‌مادر» ساخته است که منظور دو انسان هستند که پدر یا مادر مشترک دارند:

1) avahyā Kabūjīyahyā brātā Bardiya nāma āha **hamātā hamapitā** Kabūjīyahyā

‘Of that Cambyses there was a brother, Smerdis by name, having the same mother and the same father as Cambyses’

‘آن کمبوجیه را برادری بردیا نام بود، هم‌مادر و هم‌پدر با کمبوجیه’

در مثال زیر از پیکره فارسی باستان، پیشوند «هم» در جایگاه اسم به کار رفته است و در این نمونه شاهد کاربرد صورت دیگر «هم» یعنی /ha-/ در این دوره هستیم:

2) anudim **hakarta**° hyā avaθādim paribarāmiy

‘him according to his cooperative action, him thus do I reward’

‘مردی را که همکاری می‌کند، او را متناسب با همکاریش، او را پاداش می‌دهم.’

اما پیشوند جالب توجه در فارسی باستان، پیوند «هم» با افعال بوده است. در این ساختار، «هم» به برخی از افعال اضافه می‌شده است و در معنای «همکاری و مشارکت» بوده است. در این ساختار، دو نکته قابل توجه است؛ نخست، تنها افعال محدودی هستند که پذیرای «هم» در جایگاه پیشوند هستند و دوم اینکه «هم» به عنوان قید به این افعال اضافه شده است و معنای «همکاری و با هم رخ دادن» را به آن می‌افزاید. در نتیجه، «هم» با اتصال به فعل نقش قید حالت را ایفا می‌کند، مانند افعال پیشوندی عمل نمی‌کند و معنای اصلی فعل را تغییر نمی‌دهد:

3) adam frāstāyam vispadā atar dahyāva kāra **hamātaxšatā** (kent, 1953:130)

‘I sent off everywhere among the provinces. The people unitedly worked

upon it'

'من این کتیبه را در همه ایالت فرستادم. مردم همکاری کردند.'

با توجه به شواهد فوق، واژه «هم» در فارسی باستان صورت آزاد نداشته‌است و تنها در قالب پیشوند (ستاک وابسته) کاربرد داشته‌است.

#### ۶-۲ «هم» در فارسی میانه

با بررسی پیکره فارسی میانه، نقش‌های «هم» در این دوره با ارائه نمونه‌هایی در ادامه ذکر شده‌است:

#### ۶-۲-۱ «هم» در مقام پیشوند

در فارسی میانه یکی از نقش‌های «هم»، در نقش جزء اسمی و صفتی و در واقع به‌عنوان جزئی از کلمه مرکب ظاهر شده‌است، اما در این دوره، پیشوند فعلی از میان رفته‌است و در منابعی که بررسی شده، این واژه در جایگاه پیشوند فعلی به‌کار نرفته‌است. در مقام جزء اسمی و صفتی، «هم» به‌معنای «همکاری، همراهی، مشارکت و شباهت» مورد استفاده قرار گرفته‌است:

6) Bē agar ašmā bayān sahed ēn dēn ī abēzag hilēd, abāg amā **ham-kēš** bawēd ēg-itān pad xwadāyih parastēm.

'اما اگر شما خدایگان را پسند افتد (و) این دین پاک (را) بهلید (و) با ما همکیش شوید شما را به خدایگانی پرستیم' (متون پهلوی، ۱۳۷۱: ۵۰)

در مثال فوق، واژه «همکیش» در جایگاه صفت با جزء «هم-» به‌کار رفته‌است. در ادامه شواهدی از این نمونه در جایگاه اسمی نیز مشاهده می‌شود:

7) Pas har mardōm az bayaspān azd mad ō dar ī wištāsp-šā āmad hēnd pad **ham-spāh** ud tumbag zad

'پس هر مردی را (که) از پیک آگاهی آمد به درگاه گشتاسب شاه آمد به (هنگام) همسپاهی و تنبک زده شد' (متون پهلوی، ۱۳۷۱: ۵۱)

در هر دو مثال فوق، واژه «هم» همراه یک خط فاصله به واژه پس از خود متصل شده‌است. این



گونه نوشتن، بیان می‌دارد که این پیشوند در این جایگاه‌ها نیز ارتباط محکمی با واژه ندارد و نشان از وقوع آزادشدگی<sup>۱</sup> می‌دهد. چنان‌که در مثال‌هایی نیز این واژه، اگرچه در نقش و معنای جزئی از کلمه مرکب است، اما به‌صورت آزاد نگاشته شده‌است و این شواهد به روند آزادشدن واژه هم در فارسی میانه قوت می‌بخشد:

8) andar xwadāyīh ī kāūs andar **ham hazārag** dēwān stahmag būd

“During the rulership of Kāūs, the same millennium the demons became string”(Daryae, 2002: 30)

در طول فرمانروایی کاووس، در هم‌هزاره، دیوقوی شد<sup>۱</sup> (هم در جایگاه پیشونده صفتی)

9) wištāsp-šā abāg pūsarān ud brādarān, wāspuhragān ud **ham harzān** ī xwēš ēn dēn ī māzdēsān az Ohrmazd padīrift.

گشتاسب شاه با پسران، برادران و شاهزادگان و همراهان خویش این دین پاک مزدیسنان را از هر مزد پذیرفت<sup>۱</sup> (متون پهلوی، ۱۳۷۱: ۴۹)

۶-۲-۲ «هم» در مقام حرف ربط هم‌پایه‌ساز

هسپلمت (۲۰۰۷ و ۲۰۰۴) (نیز رک. نغزگوی کهن و احمدخانی، ۱۳۹۴)، هم‌پایگی را ناظر بر آن دسته از ساخت‌های نحوی می‌داند که در آن‌ها دو یا چند واحد از نوع یکسان با هم ترکیب می‌شوند تا واحد بزرگتری بسازند، به‌طوری که روابط معنایی اولیه‌شان با سایر عناصر اطراف آن‌ها تغییری نکند. ساخت‌های هم‌پایه می‌توانند از گروه‌های اسمی، فعلی، صفتی، حرف اضافه‌ای یا بندی تشکیل شوند. در فارسی میانه، «هم» در مقام کلمه نقشی آزاد به‌عنوان حرف ربط هم‌پایه‌ساز یافت شده‌است:

10) wahnān ī wahnān ōwōn ēn dib az guft ud gōwišn ī ham-dādīstānīh ī **ham** wahnān ī wahnān ud **ham** wahnān ī wahnān, pid wahnān ī wahnān wābarīgānīh rāy pad gugāyīh ham wahnān ī wahnān ud wahnān ī wahnān ud wahnān ī wahnān.

‘بهمانِ بهمان این سند را آن‌گونه از گفت‌وگویش همداستانی هم بهمانِ بهمان و هم بهمانِ بهمان (و نیز) برای اعتماد پدر بهمانِ بهمان براساس گواهی هم بهمانِ بهمان و بهمانِ بهمان و بهمانِ بهمان (نوشت)‘ (متون پهلوی، ۱۳۷۱: ۱۷۵)

در متن فوق، «هم» به‌عنوان حرف ربط هم‌پایه‌ساز، با جفت خود به‌صورت «هم ... هم ...» آمده است. واژه «هم» در این مقام در مثال دیگر، همراه «تا» نیز به‌کار رفته است؛ در مثال زیر منظور هم "چارپایان گنگ" و هم "چارپایان گویا" است:

(۱۱) بلکه من امروز، اندر دشت، هم از چارپای گنگ تا گویا و نادان که من خود با این آیین بدیدم (کارنامه اردشیر بابکان، ۱۳۸۶: ۱۰۷)

12) **ham** meh ud **ham** keh ud **ham** xwadāy ud **ham** bandag driyōš mardōm ud azād mardōm frōdtar-iz mard pad ōy mān āyēd.

‘هم مه و هم که (=کوچکتر) و هم خدای و هم بنده، درویش مردم و آزادمردان (و) نیز فروتر مر به آن خانه (=مقام و جایگاه) آید‘ (متون پهلوی، ۱۳۷۱: ۱۱۵)

۶-۲-۳ «هم» در مقام افزایشی

آزادشدن «هم» به‌عنوان کلمه نقشی تنها محدود به حرف ربط هم‌پایه‌ساز نمی‌شود. «هم» در فارسی میانه در مقام کلمه افزایشی نیز به‌صورت آزاد به‌کار رفته است. در این کاربرد، گوینده یا نویسنده قصد دارد، اطلاعاتی جدید به اطلاعات پیشین بیفزاید و در واقع معنای "افزایش" در آن نمایان است:

13) ud ka ēd xīr ham-gōnag būd, **ham** wahmān, ham wahmān rāy pad windišn pādixšāyihā kard up pas az kardas ī ēn paymān, **ham** wahmān wahmān rāy weh sahist dōšīd

‘و چون این خواسته هم‌گونه بود، بهمان هم، بهمان را به پادشاهی قبول کرد و پس از (منعقد) کردن این پیمان، بهمان هم، بهمان را به‌خوبی پسندید‘ (متون پهلوی، ۱۳۷۱: ۱۷۴)

(۱۴) تا بهندوستان اندر بمرد و از وی پسری مانند هم ساسان نام بود تا پنجمین پسر همچنان (ساسان) نام همی نهادند (کارنامه اردشیر بابکان، ۱۳۲۹: ۵۲)

(۱۵) اردوان اندکی هم نیاید و شتافت (کارنامهٔ اردشیر بابکان، ۱۳۸۶: ۳۹)

در شواهد فوق از فارسی میانه، واژه «هم» در مقام حرف ربط هم‌پایه‌ساز، تأکید و افزایشی به صورت کلمهٔ نقشی آزاد به کار رفته است و در نتیجه، در این دوره «هم» در این دو نقش دچار آزادشدگی شده است و در نتیجه دستوری‌زدایی (نورده، ۲۰۰۹: ۳ و ۱۳۱) داشته است و در جهت خلاف دستوری‌شدگی عمل کرده است. در بخش دستوری‌شدگی اشاره شد که عناصر نقشی طی زمان مقیدتر می‌شوند، این در حالی است که در دستوری‌زدایی عناصر آزاد می‌شوند (ر.ک. نغزگوی کهن، ۱۳۹۵).

### ۳-۶ «هم» در فارسی نو

در مقایسه با فارسی میانه، «هم» نقش‌های متعددی را در فارسی نو کسب کرده است. برخی از نقش‌های آن از فارسی باستان تا نو ادامه پیدا کرده، اما بعضی دیگر همچون نقش علی در این دوره اضافه شده است.

### ۱-۳-۶ «هم» در مقام حرف ربط هم‌پایه‌ساز

«هم» به عنوان حرف ربط هم‌پایه‌ساز که واژه‌ها، گروه‌ها و جملات را به هم وصل می‌کنند، همچنان در فارسی نو نیز مشاهده می‌شود.

(۱۶) یاران او بسیار گشتند هم از مکیان و هم از عرب صحرا نشین و هم از مردمان شهرهای دیگر

(تفسیر طبری، ۱۳۵۶: ۱۰۹۵). نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

(۱۷) لغزی فرموده‌اند که آن هم لغز است هم معما (بدایع الوقایع، ۱۳۴۹: ۹۵).

(۱۸) مردمان را نیکو داشتی هم از عرب و هم از عجم (تاریخ بخارا، ۱۳۵۱: ۵۱).

همان‌طور که از عبارت‌های فوق مشخص است، «هم» در این نقش، دو عبارت یا واژه را که دارای نقش یکسانی هستند به یکدیگر پیوند داده است. حروف ربط هم‌پایه‌ساز را نمی‌توان برخلاف حروف ربط وابسته‌ساز، در آغاز جمله آورد (راسخ‌مهند، ۱۳۹۳: ۱۶۰)؛ یکی از تفاوت‌های «هم» در این مقام با سایر حروف ربط هم‌پایه‌ساز در این است که می‌توان آن را در آغاز جمله به کار برد:

۱۹) هم کار سامانیان و هم کار آل بویه تباه گشت و امیر محمود خراسان بگرفت (تاریخ بیهقی، ۱۳۸۳: ۴۱۳).

۲۰) هم زاهد بود هم عالم (تاریخ بخارا، ۱۳۵۱: ۷۹).

۲۱) هم بقلم حکم کند و هم بشمشیر (تجارب السلف، ۱۳۵۷: ۲۷۵).

### ۶-۳-۲ «هم» در مقام حرف ربط علی

یکی از نقش‌هایی که «هم» در فارسی نو کسب کرده است، حرف ربط علی است. حرف ربط علی ناظر بر علت و معلولی دو بند است؛ به این صورت، یک بند، سبب رخداد بند دیگری است (نغزگوی کهن، ۱۳۹۲). نقش «هم» به عنوان کلمه ربط علی در دوره‌های پیش از آن مشاهده نشده است. در فارسی نو این نمونه از آن یافت شد:

۲۲) اگر با توهم نساختم هم از بهر تو بود (مرصادالعباد، ۱۳۵۲: ۱۱۳).

### ۶-۳-۳ «هم» در مقام افزایشی

«هم» در نقش افزایشی در فارسی نو نیز همچنان نقش خود را حفظ کرده است و در عبارت‌های زیادی مشاهده می‌شود. در ادامه جملاتی از پیکره فارسی نو از قرن ۴ تا قرن ۱۴ آورده شده است:

۲۳) و درجات هم بدان ترتیب که آن جا گفتم از سنگ تراشیده (سفرنامه ناصر خسرو، ۱۳۳۵: ۵۵).

۲۴) امیر اسماعیل رحمه‌الله آن موضع را هم بخريد از حسن بن محمد بن طالوت به ده هزار درم (تاریخ بخارا، ۱۳۵۱: ۳۹).

۲۵) من دانم که در سال بیست هزار کس از جیحون بگذرند و غرق نشوند و من هم نشوم (چهارمقاله، ۱۳۲۷: ۱۱۳).

۲۶) و همچنانک کمال و قدرت در اطباق افلاک ظاهر کرد، در احوال زمین هم ظاهر کرد (جوامع الحکایات و لوامع الروایات، ۱۳۴۰: ۴۳).

۲۷) پس این آفت به تو هم از شب‌خیزی رسید (مرصادالعباد، ۱۳۵۲: ۹۲).

### ۶-۳-۴ «هم» در مقام پیشوند

«هم» در نقش پیشوند از فارسی باستان تا دوره فارسی نو همچنان نقش خود را حفظ کرده است،

این کاربرد در متون فارسی نو و در تمام قرون به چشم می‌خورد. واژه «هم» در این دوره نیز همانند دوره پیش، با پیوستن به اسم، صفت و اسم می‌سازد و به معنای «مشارکت و همکاری» کاربرد فراوانی دارد:

- (۲۸) وقتی آدم بر کوه هند فرود آمد چیزی از برگ بهشت همراه داشت (طبری، ۱۳۶۲: ۷۷).  
(۲۹) و جبال نیز همچنین معدن‌های گوناگون می‌دهد (فیه مافیه، ۱۳۷۴: ۴۰).  
(۳۰) تو نیز با من که داستاتم هم‌داستان باش (مرصادالعباد، ۱۳۵۲: ۱۱۸).  
(۳۱) ایشان چون محل اعتماد نباشد همراه نیز نیابند (تذکره شاه طهماسب، ۱۳۰۰: ۲۵).

### ۶-۳-۵ «هم» در مقام ضمیر متقابل<sup>۱</sup>

ضمیر متقابل برای نشان دادن یک عمل یا رابطه متقابل به کار برده می‌شود (در انگلیسی معادل one another و each other است). نقش ضمیر متقابل در فارسی نو در نمونه‌های اندکی مشاهده شد، در حالی که این ضمیر در دوره‌های پیشین زبان فارسی مشاهده نشده است. مهم‌ترین ضمیر متقابل در فارسی «همدیگر» است که در پیکره این پژوهش از فارسی نو، تنها یک شاهد از آن یافت شد؛ سایر نمونه‌ها در این کاربرد در برخی کتب دستور با نام‌های ضمیر متقابل یا شده است؛ به عنوان مثال، لازار (۱۳۸۴: ۱۴۳) ترکیبات متعدد از «هم» را صورت‌های دیگر ضمیر متقابل «همدیگر» و «یکدیگر» عنوان می‌کند. در برخی موارد با نام متمم قیدی (باهم/ ازهم/ به هم/ درهم) از آن یاد شده است (ر.ک. قیاسوند و طبیب‌زاده، ۱۳۹۸: ۱۵۲). در این کاربرد نمونه‌های بیشتری یافت شد که در ادامه مشاهده می‌شود:

- (۳۲) مهر فیروز قبول کرد برخاستند و باهم نزد یزدان رفتند (تاریخ طبرستان، ۱۳۴۵: ۳).  
(۳۳) و گاهی می‌شود که به علاوه نزاع با همدیگر در ادای تکالیف دولتی به حکام نیز سرکشی می‌کنند (سیاحت‌نامه ابراهیم بیگ، ۱۳۲۸: ۱۱۷).  
(۳۴) در کتابت قید آن نیز شده که پیش از ظهور این حالات میانه شیرزاد سلطان و ملک عنایت پعلوان بسبب از اسباب وحشت و مغایرت بهم رسیده بود (تاریخ گیلان، ۱۲۷۴: ۸۸).

(۳۵) و در آن هنگام ممالک خراسان نیز که از آن دو فتنه بزرگ برکران بود بسبب شورش و دعوی استقلال سی هزار کس افغانه ابدالی در دارالسلطنه هرات و طغیان ملک محمودخان والی ولایت نیمروز در مشهد طوس بهم برآمد (تاریخ حزین، ۱۳۳۲: ۶۱).

(۳۶) شاخه‌های درخت ممنوع درهم پیچیده بود و فرشتگان از میوه آن می‌خوردند و همان میوه بود که خداوند آدم و حوا را از خوردن آن منع کرده بود (تاریخ طبری، ۱۳۶۲: ۶۷).

### ۶-۳-۶ «هم» در مقام جزء فعلی

یکی دیگر از نقش‌هایی که واژه «هم» در فارسی نو داراست، نقش جزء فعلی است. عناصری از این قبیل تغییرناپذیر هستند و در پیوند با فعل، از معنا تهی می‌شوند (راسخ‌مهند، ۱۳۹۳: ۱۳۴)، اگرچه جزء فعلی شباهت ظاهری به صورت آزاد آن دارد، ولی در این کاربرد در این معنا به‌کار نرفته است. واژه «هم» در این نقش با حرف اضافه «بر» کاربرد دارد. در این مقام، این واژه معنای فعل اصلی که در ساختار آن شرکت می‌کند را تغییر می‌دهد؛ اما نمی‌توان این جزء فعلی را همانند پیشوندهای فعلی در دوره باستان دانست؛ چراکه در دوره باستان تنها معنای «مشارکت و همکاری» از آن حاصل می‌شد، در حالی که در این مقام در فارسی نو، معنای جدیدی وابسته به فعل اصلی ایجاد می‌شود. به‌عنوان مثال در جمله زیر (تنها شاهد یافت شده از این دوره)، فعل «زدن» خود معنایی مستقل دارد که در ترکیب با «برهم» به معنای «خراب کردن یا ویران کردن» به‌کار رفته است:

(۳۷) یا آن را برهم بزنند یا اینکه خود نیز مانند آن امتیاز دیگری تحصیل نمایند (سیاحت‌نامه ابراهیم‌بیگ، ۱۳۲۸: ۹۲).

### ۶-۳-۷ «هم» در مقام تأکید

تأکید یک پدیده پیچیده در زبان‌ها است که غالباً پدیده‌ای کلامی توصیف می‌شود و با اطلاع نو در جمله همراه است. در بسیاری از زبان‌ها تکیه جمله یکی از نشانه‌های شناسایی تأکید است. تأکید را می‌توان در زبان‌های گوناگون با استفاده از ابزارهای آوایی، صرفی و نحوی نشان داد. برخی از زبان‌ها از یکی از این ابزارها و برخی از همه این ابزارها بهره می‌جویند (راسخ‌مهند، ۱۳۸۴: ۲۲). در فارسی از همه این امکانات استفاده می‌شود. واژه «هم» یکی از این امکانات است که با دربرداشتن تکیه جمله، تأکید در سازه مورد نظر دارد. در شاهد اول، «نیز» به‌عنوان افزایشی به‌کار رفته است و چون کاربرد دو افزایشی در یک گروه، امکان‌پذیر نیست، واژه «هم» نقش تأکید را دارد.

در مثال دوم نیز با وجود حرف «تا»، «هم» دربردارنده نقش تأکید است. در مثال سوم، «هم» با توجه به ساختار اطلاعی جمله، این نقش را دارا است.

- ۳۸) مرانیز هم در خانه مألوف مفرد از متعلقان موقوف گردانیدند (جهانگشا، ۱۳۸۷: ۴۰).  
۳۹) این مژده من برم که من بودم که آن روز یوسف را از پدر بخواستم تا هم از من شاد گردد (تفسیر، ۱۳۵۶: ۸۰۳).  
۴۰) سوال کرد که از نماز نزدیک‌تر به حق راهی هست؟ فرمود: هم نماز (فیه مافیة، ۱۳۷۴: ۳۸).

### ۶-۳-۸ «هم» در مقام حرف ربط تغییر موضوعی

کابرد «هم» در این نقش، به عنوان حرف ربطی است که موضوع را تغییر می‌دهد. تغییر موضوع به این معنی است که موضوع جمله از موضوع جاری به موضوعی جدید یا موضوع قبل‌تری تغییر کند. این نقش به انسجام بافت مربوط می‌شود (فورکر<sup>۱</sup> و بلیانف<sup>۲</sup>، ۲۰۱۶). تفاوت تغییر موضوع در این مورد با افزایشی‌ها در این است که اگر عمل انجام شده یا به عبارتی فعل جمله یکسان باشد، «هم» افزایشی است؛ در حالی که در تغییر موضوع، دو عمل متفاوت مدنظر است و گوینده قصد دارد موضوع مورد نظر را تغییر دهد. شاید در تحلیل جمله، «هم» تأکیدی به نظر بیاید، اما باید اظهار کرد که کلمه ربط دیگری در جمله وجود ندارد، در این شاهد، همراه بودن بخش تغییر موضوع با اطلاع نو، خود شاهی بر این ادعاست:

- ۴۱) او رفت ما هم به منزل آمدیم خوابیدیم (سیاحت‌نامه ابراهیم‌بیگ، ۱۳۲۸: ۶۸).

### ۶-۳-۹ «هم» در مقام حرف ربط موصولی

یکی از شواهدی که از فارسی نو یافت شد و جالب توجه است، کاربرد «هم» در نقش حرف ربط موصولی است. بند موصولی بند وابسته‌ای است که به اسم یا ضمیر وابسته است و می‌تواند به همه عناصر جمله به جز گزاره ارجاع بدهد (راسخ‌مهند، ۱۳۹۳: ۸۹). حرف ربط موصولی در فارسی، «که» است، اما با توجه به نمونه زیر مشاهده می‌شود که در این مثال واژه «هم» این نقش را برعهده گرفته و بخشی که زیر آن خط کشیده شده است، بند موصولی در توصیف «شهر» است:

(۴۲) آن را محدثه گویند هم شهری است با بازار و مسجد جامع و حمامات همه ترتیبی خوش (سفرنامه، ۱۳۳۵: ۸).

از این مورد، در پیکره منتخب فارسی نو این پژوهش، تنها مورد بالا یافت شد.

### ۷ «هم» در فارسی معاصر و پیکره گفتاری

زبان فارسی دارای دو گونه گفتاری و نوشتاری است. بررسی پیکره گفتاری فارغ از نوشتاری دارای اهمیت بارزی در زبان فارسی است؛ از یک جهت، تفاوت‌های بین فارسی گفتاری و نوشتاری وجود دارد که مطالعه آن در پژوهش‌های زبانی ضرورت دارد و از جهت دیگر، پیکره گفتاری نمونه‌هایی بارز از زبان طبیعی گویشوران در دسترس پژوهشگران قرار می‌دهد تا زبان به‌طور طبیعی بررسی شود. از این روی، در پژوهش حاضر، فارسی معاصر، پیکره نوشتاری و پیکره گفتاری زبان فارسی را به‌طور مجزا بررسی کرده‌است. نقش‌های به‌دست آمده از این دو پیکره در ادامه بیان شده‌است.

#### ۱-۷ «هم» در مقام حرف ربط علی

نقش «هم» به‌عنوان حرف ربط علی در فارسی معاصر نیز به چشم می‌خورد. در نمونه زیر، بند دارای «هم» معلول بند اصلی جمله است که علت عدم وقوع عمل را نشان می‌دهد. از این نمونه، شاهد زیر در فارسی معاصر یافت شد:

(۴۳) از دل و دماغ افتاده بود به طوری که دیدنش دل آدم را می‌سوزانید و من هم کمتر به سر وقتش می‌رفتم (قصه‌های کوتاه، ۱۳۸۹: ۲۵۶).

(۴۴) وقتی می‌آمد خانه ما، مامان همیشه می‌خندید و شاد بود، من هم دوستش داشتم (پیکره گفتاری).

(۴۵) بچ‌بچ کردند، خندیدند، من هم وحشت زده شده بودم (پیکره گفتاری).

#### ۲-۷ «هم» در مقام افزایشی

نقش افزایشی در دوره‌های زبان فارسی جزء نقش‌های اصلی واژه «هم» است و در دوره معاصر نیز این نقش به تکرار در انواع ساخت‌ها و جملات یافت می‌شود. در این نوشتار نیز نمونه‌هایی از آن در پیکره گفتاری و نوشتاری فارسی معاصر عنوان شده است:



(۴۶) یک آخوند به من گفت برو خانه امام جمعه خرج می‌دهد پول هم می‌دهد (چرند و پرند، ۱۳۵۶: ۱۶).

(۴۷) خدا کور و کچل‌های تو را هم از چشم بعد محافظت کند (چرند و پرند، ۱۳۵۶: ۳۰).

(۴۸) دارو یک مقدار عوارض جانبی هم داشت (پیکرة گفتاری).

(۴۹) آنها با ماشین رفتند و این هم دنبالشان رفته است (پیکرة گفتاری).

### ۳-۷ «هم» در مقام حرف ربط هم‌پایه‌ساز

حرف ربط هم‌پایه‌ساز از فارسی میانه تا فارسی معاصر در پیکرة زبان فارسی وجود دارد. همان‌طور که پیش‌تر ذکر شد، در این کاربرد، دو واژه «هم» با دو جمله یا عبارت یا حتی کلمه در موقعیت هم‌پایه قرار می‌گیرند. در فارسی معاصر گاهی شاهد حذف یکی از دو واژه «هم» در ساختار هم‌پایه هستیم:

(۵۰) هروقت که می‌گویم افسردگی، منظورمان هم دپرشن است هم انگزایتی، هم افسردگیه هم اضطراب (پیکرة گفتاری).

(۵۱) من هم خندم گرفته بود هم شوکه بودم (پیکرة گفتاری).

### ۴-۷ «هم» در مقام پیشوند

در فارسی معاصر، کلمات متعددی با ترکیب «هم» در نقش اسم و صفت دیده می‌شود. این کاربرد «هم» از فارسی باستان تا فارسی معاصر وجود داشته است و «هم» به‌عنوان پیشوند صفت و اسم، در همه دوره‌های زبان فارسی وجود دارد. به‌عنوان نمونه، از پیکرة گفتاری و متون نوشتاری، شواهد زیر یافت شده است:

(۵۲) برای مدد معاش دبیری سن‌سیمن و همکاری با او را پذیرفت (سیر حکمت، ۱۳۲۰: ۱۱۲).

(۵۳) به هوای اینکه یک خانمی هم‌کلاسی اش بیاید (پیکرة گفتاری).

### ۵-۷ «هم» در مقام تأکید

تأکید با کاربرد بیش‌تر در فارسی معاصر همراه است و در گفتار نیز نمونه‌های زیادی از آن یافت می‌شود. در این کاربرد، شواهد زیر از متون گفتاری و پیکرة گفتاری دیده می‌شود:

۵۴) بعد از آن یک ساعت و نیمه دیگر هم با همان مینورسکی صاحب و آن شخص دیگر خدمت سفیر مشرف می‌شوند (چرند و پرند، ۱۳۵۶: ۲۷).

۵۵) باز هم از ترس آنکه خاک به سرم دست نامحرم به‌دستشان بخورد از دست‌دادن احتراز داشتند (قصه‌های کوتاه، ۱۳۸۹: ۲۳).

۵۶) ولی با این حال باز هم ترجیح می‌دهم بچسبیم به همین قصه (پیکره‌گفتاری).

#### ۶-۷ «هم» در مقام حرف ربط تغییر موضوعی

در مورد این نقش در پیکره‌گفتاری موردی یافت نشد، اما شاهدهی از آن در متون نوشتاری وجود دارد. نمی‌توان به‌طور قطع عنوان کرد که کاربرد «هم» در این نقش روندی کاهشی در فارسی معاصر داشته است و نیاز به بررسی پیکره‌وسیع‌تری دارد:

۵۷) احمد رفت من هم مشغول شدم (کتاب احمد، ۱۳۳۶: ۱۹).

#### ۷-۷ «هم» در مقام ضمیر متقابل

در فارسی معاصر نقش «هم» به‌عنوان ضمیر متقابل پررنگ‌تر است و در شواهد بسیاری در پیکره‌نوشتاری و گفتاری به‌چشم می‌خورد. در این کاربرد، واژه «هم» همراه حروف اضافه «از، به، با، برای، بر و در» به‌کار می‌رود.

۵۸) بعد از شام هم می‌شوند دورهم (چرند و پرند، ۱۳۵۶: ۲۲).

۵۹) و اگر تو هم در خانه بمانی باهم خواهیم خواند و خواهی دید که خوشتر خواهد آمد (قصه‌های کوتاه، ۱۳۸۹: ۴۰).

۶۰) یک ترم‌هایی دختر و پسر همه باهم یک‌جا می‌نشستند (پیکره‌گفتاری).

۶۱) این‌ها تقریباً همیشه کنار هم می‌آیند (پیکره‌گفتاری).

۶۲) این‌ها مشکلات ما در ازدواج روحانیمان با همدیگر است (پیکره‌گفتاری).

#### ۸-۷ «هم» در مقام جزء فعلی

در کاربرد «هم» به‌عنوان جزء فعلی، نمونه‌های زیادی در فارسی معاصر به‌چشم می‌خورد. همان‌طور که در بخش‌های قبلی بیان شد، در صورتی که واژه «هم» در ترکیب با فعل، عبارت فعلی بسازد که معنایی فارغ از اجزایش داشته باشد، جزء فعلی محسوب می‌شود. در این مورد، افعالی چون «سرهم

کردن (از سر بازکردن)، به هم ریختن/ به هم زدن (نابود/خراب‌شدن- ناراحت/عصبانی شدن)، به هم آمدن (اندوه‌گین شدن)، به هم افتادن (گلاویز شدن)، به هم خوردن (منحل شدن- خراب شدن) و... در فارسی معاصر یافت می‌شود:

۶۳) بنده خدا جانشین فرمانده که دیگر حرفی برای گفتن نداشت، عصبانی شد، خیلی به هم ریخت (پیکره گفتاری).  
۶۴) یک بالانس شیمیایی در شما به هم خورده است (پیکره گفتاری).

#### ۹-۷ «هم» در مقام قید

یکی از مقولاتی که در فارسی معاصر از کاربرد کلمه «هم» یافت شده است، در ترکیب عبارت قیدی «روی هم رفته» است. در این ترکیب، واژه‌ها از معنا تهی شده‌اند و تبدیل به قید جمله با معنای «کلاً» (in general) شده‌اند. در اصطلاح به این ترکیب‌ها هسته‌برون<sup>۱</sup> (هسپلمت، ۲۰۰۴) گفته می‌شود. کاربرد «هم» به عنوان قید جمله در چنین ترکیبی، تنها در این مورد به چشم می‌خورد:

۶۵) در منزل تازه‌ای که پدران و مادرانمان برایمان ترتیب داده بودند و روی هم رفته دلپسند و جامع و حتی می‌توان گفت مجلل بود وارد شده بودیم (قصه‌های کوتاه، ۱۳۸۹: ۵۳).

#### ۱۰-۷ «هم» در مقام واژه‌بست

این نقش در واقع صورت جدیدی از واژه «هم» در فارسی معاصر است. در شمار بسیاری از جملات، بالاخص در پیکره گفتاری، واژه «هم» به واژه‌بست تبدیل شده است؛ به طوری که در فارسی گفتاری، اندک نمونه‌ای می‌توان یافت که به صورت واژه‌بست به کار نرفته باشد. از میان نقش‌های متعدد «هم» در فارسی معاصر، تنها چهار نقش به صورت واژه‌بست به کار می‌روند و باقی نقش‌ها تبدیل به واژه‌بست نشده‌اند. این نقش‌ها عبارت‌اند از: حرف ربط تغییر موضوعی، تأکید، افزایشی و حرف ربط علی. در ادامه نمونه‌هایی از این موارد در پیکره گفتاری قابل مشاهده است:

۶۶) عوارضم (عوارض هم) تحمل می‌کردیم (افزایشی).

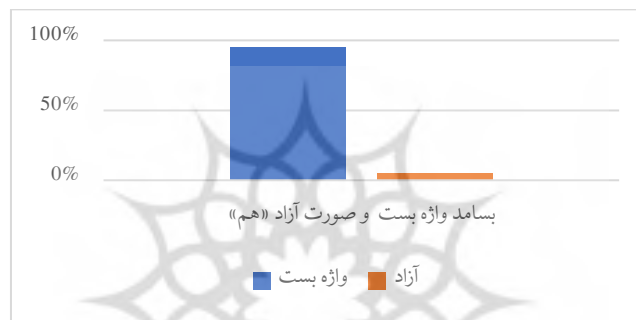
۶۷) اصلاً به صحنه عجیب غریبی منم (من هم) خندم گرفته بود (علی).

۶۸) خیلیم (خیلی هم) شلوغ می‌کرد، خیلی (تأکید).

۶۹) او شروع کرد به صحبت، منم (من هم) محو و مبحوط کلام ایشان بودم (تغییر موضوعی).

در کل پیکره گفتاری تعداد ۲۰۱ واژه «هم» در نقش‌های فوق یافت شد، از این تعداد ۱۹۱ مورد به صورت واژه‌بست و ۱۰ مورد جدا به کار رفته است<sup>۱</sup> که این موارد، نشان از درصد بالای کاربرد واژه‌بستی «هم» است. از ده موردی که واژه‌بست نبوده‌اند، اکثراً مواردی هستند که همراه «را» آمده‌اند، نقش‌های فوق را دارند، ولی امکان واژه‌بست شدن نیست:

۷۰) داستان کتاب را هم از خودش شروع می‌کند.



بسامد صورت واژه‌بستی «هم» در پیکره گفتاری

نمودار فوق نشان می‌دهد که ۹۵٪ موارد در پیکره به صورت واژه‌بست به کار رفته‌اند و مواردی هم صورت آزاد هستند، اکثراً امکان تبدیل آن‌ها به واژه‌بست وجود نداشته است. اما این صورت، تنها چهار نقش از «هم» را در فارسی معاصر دربرمی‌گیرد.

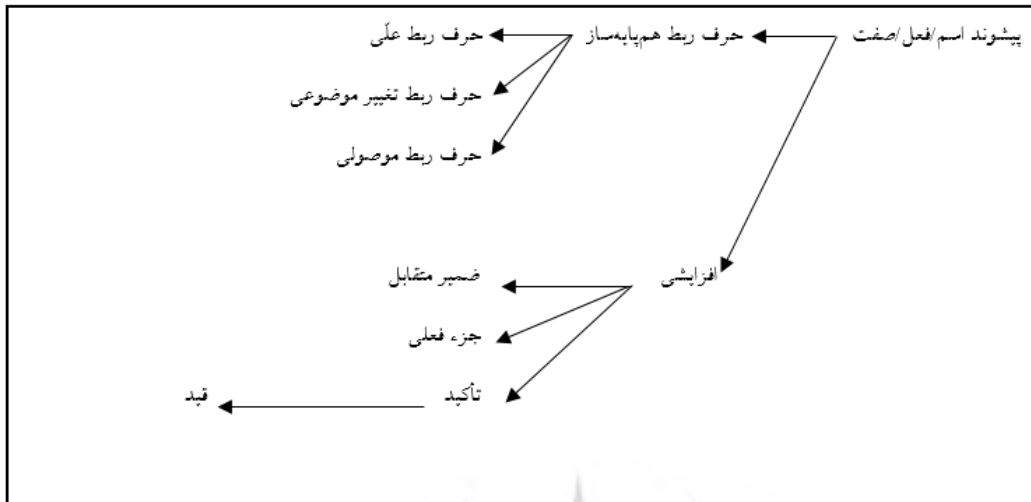
### ۸ نقشه معنایی «هم» و سیر تحول آن

با مرور نقش‌های «هم» از فارسی باستان تا فارسی معاصر، نقش‌های متعدد آن در دوره‌های تاریخی زبان فارسی در نقشه معنایی زیر ارائه شده است. در مسیر تحول «هم»، این واژه هم تحت تأثیر دستوری‌زدایی قرار داشت و هم دستوری‌شدگی. از فارسی باستان به فارسی میانه، شاهد آزاد شدن این واژه هستیم که در این مرحله با دستوری‌زدایی مواجه هستیم؛ اما، نقش پیشوندی اسم و صفت از فارسی باستان تا فارسی معاصر سیر مشابهی را طی کرده است و در عین حال، نقش پیشوند فعلی، از باستان به میانه از میان رفته است. به نظر می‌رسد که آزاد شدن «هم» در فارسی

۱. تنها نقش‌های واژه‌بستی در نظر گرفته شده‌اند، از بقیه نقش‌ها که صورت واژه‌بستی ندارند، صرف‌نظر شده است.

میانه، دنباله‌رو این نقش باشد، اما شواهد کافی برای آن موجود نیست. در فارسی میانه، علاوه بر نقش پیشوندی اسم و صفت که از باستان مانده است، «هم» به صورت آزاد در نقش «حرف ربط هم‌پایه‌ساز» ظاهر شده است؛ علاوه بر آن، در این دوره صورت آزاد «افزایشی» نیز مشاهده می‌شود و همان‌طور که پیش‌تر ذکر شد، دستوری‌زدایی رخ داده است. در فارسی نو، به تعداد حروف ربط با کاربرد «هم» افزوده شده است و در این دوره «حرف ربط علی، تغییر موضوعی و موصولی» در کنار «حرف ربط هم‌پایه‌ساز» جزء نقش‌های آن به کار رفته است. علاوه بر آن افزایشی‌ها در این دوره با حفظ نقش، به صورت‌های «ضمیمه متقابل، جزء فعلی و تأکید» نیز تحول یافته‌اند و کاربرد دارند (فورکر و بلیانف، ۲۰۱۶؛ ماهوتیان، ۱۹۹۷، استیلو، ۲۰۰۴). بنابراین با این واژه دستوری‌تر شده است و به اصطلاح دستوری‌شدگی ثانویه<sup>۲</sup> رخ داده است. دستوری‌شدگی ثانویه را نخستین بار تراگوت<sup>۳</sup> (۲۰۰۲) مطرح کرده است و منظور این است که یک جزء دستوری، دستوری‌تر می‌شود (نورده، ۲۰۱۲). در مورد واژه «هم» شاهد دستوری‌شدگی ثانویه هستیم که نشان از دستوری‌شدگی بیشتر این واژه می‌دهد. در فارسی معاصر و با بررسی موارد پیکره‌گفتاری، نقش‌های «حرف ربط موصولی» حذف و با حفظ سایر نقش‌ها، نقش قیدی و صورت واژه‌بستی به آن افزوده شده است و در نتیجه تحت فرآیند دستوری‌شدگی قرار گرفته است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



شکل ۱- نقشه معنایی «هم»

با در نظر گرفتن تغییرات این واژه در فارسی، سیر تحول «هم» از باستان تا معاصر قابل بررسی است. در ادامه مراحل تغییرات این واژه از باستان تا معاصر را نشان داده شده است:

تکواژ وابسته < صورت آزاد < واژه‌بست

دستوری زدایی < دستوری شدگی < دستوری شدگی (ثانویه)

در این بخش از پژوهش، مرور نکته‌ای شایان ذکر است. با بررسی موارد فوق، این فرضیه مطرح می‌شود که آیا «هم» در مواردی که قابل حذف است، تبدیل به گفتمان‌نما شده است یا خیر؟ این فرضیه عنوان می‌کند که شاید در مسیر کاربردی شدگی قرار دارد و فعلاً تبدیل به یک گفتمان‌نمای تمام‌عیار نشده است؛ زیرا از میان ویژگی‌های گفتمان‌نماها، همه آن‌ها را ندارد. با نگاهی به جدول زیر، می‌توان «هم» را با گفتمان‌نماها مقایسه کرد:

جدول ۱- مقایسه «هم» با معیارهای گفتمان‌نما

ویژگی‌های کاربردی شدگی	گفتمان‌نما	«هم»
آزادی نحوی <sup>۱</sup>	✓	x
افزایش حوزه معنایی و کاربردی <sup>۲</sup>	✓	✓
اختیاری بودن <sup>۳</sup>	✓	✓
غیرترکیبی بودن <sup>۴</sup>	✓	✓
جدایی نوایی	✓	x

از میان ویژگی‌های کاربردی شدگی، «هم» سه مورد را دارا است؛ اما اساسی‌ترین مورد که آزادی نحوی است، در این واژه وجود ندارد، زیرا بلافاصله پس از کانون به کار می‌رود که قابلیت جابجایی ندارد، در کل پیکره، یک جمله یافت شد که جابجایی «هم» از کانون رخ داده است و این نکته نشان‌دهنده آن است که شاید این واژه در مسیر کاربردی شدگی قرار دارد:

(۷۱) فکر کنمم یارو ماموستا بود (فکر می‌کنم یارو ماموستا بود)

در مثال فوق با توجه به کاربرد واژه‌بستی «هم»، پس از جزء فعلی که کانون است رخ می‌دهد، اما در این مورد به پس از فعل کمکی منتقل شده است. از این مورد تنها یک نمونه در پیکره گفتاری مشاهده شد.

نکته دیگر این است که نقطه مقابل آن، صورت واژه‌بستی، جدایی نوایی برای واژه «هم» رخ نمی‌دهد. سایر ویژگی‌های کاربردی شدگی در مورد «هم» نیز صادق است، اما در تناقض بودن دو ویژگی آزادی نحوی و جدایی نوایی، فرضیه گفتمان‌نما بودن آن را منتفی می‌کند.

## ۹ نتیجه‌گیری

واژه «هم» همواره مورد بحث در بسیاری از پژوهش‌ها بوده است و عنوان‌هایی از جمله قید برای آن ذکر شده است. این پژوهش با بررسی واژه «هم» در زبان فارسی درصدد بود تا گامی در مطالعه این واژه بردارد و نقش‌های آن را بررسی کند. نقطه عطف این مطالعه، استفاده از پیکره گفتاری زبان

1. syntactic freedom  
 3. optionality

2. scope extension  
 4. non-compositional

فارسی معاصر است، تا داده‌های طبیعی گویشوران بررسی شود. در این مقاله نقش‌ها و معناهای واژه «هم» در دوره‌های مختلف زبان فارسی مورد مطالعه قرار گرفت. این واژه در این دوران، دستخوش تغییراتی شده‌است. در گام نخست از صورت وابسته باستان به صورت آزاد در میانه شاهد دستوری‌زدایی آن و در نتیجه تبدیل آن به کلمه آزاد بودیم. پس از آن در فارسی نو با حفظ نقش‌های قبل، فرآیند دستوری‌شدگی ثانویه برای این واژه اتفاق افتاد و در نتیجه نقش‌های دستوری دیگری به آن افزوده شد. در فارسی معاصر با حذف نقش «حرف ربط موصولی» و اضافه شدن نقش «قیدی» و صورت واژه‌بستی آن، فرآیند دستوری‌شدگی رخ داده است. سپس مشخص شد که نقش‌های واژه‌بستی این واژه، گفتمان‌نما نیز نیستند. این پژوهش در نهایت مشخص کرد که این واژه که در بسیاری از کتب دستور با نام قید از آن یاد می‌شود، تغییرات متعددی در فارسی، از باستان تا به امروز را متحمل شده است و در نتیجه تنها نمی‌توان با ذکر قید بودن، از سایر نقش‌های آن چشم پوشید؛ چراکه ویژگی اصلی قید، قابل حذف بودن آن است، در حالی که با بررسی واژه «هم» مشخص شد، برخی نقش‌های آن از جمله «حرف ربط هم‌پایه‌ساز» و «ضمیر متقابل» قابل حذف نیستند و در مقابل، نقش‌هایی هم که قابل حذف هستند، در صورت حذف شدن، جمله نادرستی نمی‌شود، اما معنای آن دستخوش تغییراتی می‌شود.

## منابع

- ابن سینا، ابوعلی حسین بن عبدالله (۱۳۳۱). طبیعیات. مصحح: محمد مشکوة. تهران: انجمن آثار ملی.
- ابی‌الخیر، رشید بن فضل‌الله (۱۳۸۷). جامع التواریخ. مصحح: محمد روشن. تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- ارجانی، فرامرز بن خداداد بن عبدالله (۱۳۵۳). سمک عیار. به تصحیح پرویز ناتل خانلری، تهران: بنیاد فرهنگ ایران
- استرآبادی، محمد بن محمدنصیر (۱۳۳۶). ذره نادره. تهران: علمی و فرهنگی.
- آل‌احمد، جلال (۱۳۶۲). مدیر مدرسه. تهران: رواق.
- انوری، حسن و حسن احمدی گیوی (۱۳۷۴). دستور زبان فارسی ۲. تهران: فاطمی.
- آبتی، عبدالمحمد (۱۳۴۶). تاریخ و صاف. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- بدلیسی، امیرشرف‌خان (۱۳۷۷). شرفنامه. تهران: اساطیر.
- بیهقی، ابوالفضل (۱۳۸۳). تاریخ بیهقی. به تصحیح علی‌اکبر فیاض. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.



- تسوجی تبریزی، عبداللطیف (۱۳۸۳). هزار و یک شب. تهران: هرمس
- الثغری، عماد بن محمد (۱۳۵۲). طوطی‌نامه. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- جاماسب-آسانا، جاماسب جی دستور منوچهر جی [گردآورنده] (۱۳۷۱). متون پهلوی (ترجمه، آوانوشت). گزارش: سعید عریان، تهران: نیلوفر.
- جمال‌زاده، محمدعلی (۱۳۸۹). قصه‌های کوتاه برای بچه‌های ریش‌دار. تهران: مهارت.
- جوینی، علاء‌الدین عطاءالملک (۱۳۸۷). تاریخ جهانگشا. به تصحیح محمد قزوینی، تهران: هرمس.
- حزین لاهیجی، محمدعلی (۱۳۳۲). تاریخ حزین. اصفهان: چاپخانه داد.
- حسن دوست، محمد (۱۳۹۳). فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی. جلد دوم. تهران: نشر آثار.
- حسنی خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین (۱۳۳۳). تاریخ حبیب‌السیر فی اخبار افراد بشر. تهران: خیام.
- حق‌شناس، محمدعلی و همکاران (۱۳۸۵). دستور زبان فارسی. تهران: چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.
- دنبلی، عبدالرزاق (۱۳۵۰). تجربه‌الاحرار و تسلیه‌الابرار. به تصحیح حسن قاضی طباطبائی. تبریز: موسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
- دنبلی، عبدالرزاق (۱۳۵۱). مآثر السلطانیه (تاریخ جنگ‌های ایران و روس). تهران: ابن سینا.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۵۶). چرند و پرند. تهران: معرفت.
- رازی، نجم‌الدین (۱۳۵۲). مرصادالعباد. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۸۴). «بررسی انواع تأکید در زبان فارسی». مجله زبان و زبان‌شناسی. س ۱، ش ۱، ۱۹-۵.
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۹۳). فرهنگ توصیفی نحو. تهران: نشر علمی.
- سجستانی، ابویعقوب (۱۳۲۷). کشف‌المحجوب سجستانی. به تصحیح هنری کرین. تهران: انستیتو ایران و فرانسه.
- سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق (۱۳۸۳). مطلع‌السعدین و مجمع‌البحرین. به اهتمام عبدالحسین نوایی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- شرتونی، رشید (۲۰۰۸). مبادی العربیه. ج ۴، بیروت: دارالمشرق.
- شریعت، محمدجواد (۱۳۷۱). دستور زبان فارسی. تهران: انتشارات اساطیر.
- شفائی، احمد (۱۳۶۳). مبانی علمی دستور زبان فارسی. تهران: نوین.
- شوشتری، نورالله (۱۳۷۷). مجالس‌المومنین. تهران: انتشارات اسلامیه.

صاحبی نخجوانی، هندوشاه بن سجر بن عبدالله (۱۳۵۷). تجارب السلف. به تصحیح ع. اقبال، تهران: کتابخانه طهوری.

صادقی، علی اشرف و غلامرضا ارژنگ (۱۳۵۶). دستور زبان سال دوم متوسطه فرهنگ و ادب. تهران: چاپخانه اقبال.

صفوی، شاه طهماسب (۱۳۰۰). تذکره شاه طهماسب. تهران: کویانی.

طالبوف، عبدالرحیم (۱۳۳۶). کتاب احمد. تهران: شبگیر.

طبری، محمد بن جریر (۱۳۵۶). ترجمه تفسیر طبری. به تصحیح حسین یغمایی. تهران: توس.

طبری، محمد بن جریر (۱۳۶۲). ترجمه تاریخ طبری. ترجمه احمد پاینده، تهران: اساطیر.

عوفی، محمد (۱۳۴۰). جوامع الحکایات و لوامع الروایات. به تصحیح محمد معین. تهران: خرداد.

فروه‌وشی، بهرام (۱۳۸۶). کارنامه اردشیر بابکان. تهران: دانشگاه تهران.

فروغی، محمدعلی (۱۳۲۰). سیر حکمت در اروپا. تهران: بانک ملی ایران.

فسائی، حسن بن حسن (۱۳۰۰). فارسنامه ناصری. تهران: امیرکبیر.

فومنی، عبدالفتاح (۱۲۷۴). تاریخ گیلان. به تصحیح جعفر آهری. دارالسلطنه پطربورغ.

قبادیانی، ناصر خسرو (۱۳۳۵). سفرنامه ناصر خسرو قبادیانی. به تصحیح محمد دبیرسیاقی، تهران: زوار.

قیاسوند، مریم و امید طبیب‌زاده (۱۳۹۸). «انواع تناوب‌های دوسویه در فارسی». علم زبان. س ۶، ش ۱۰، ۱۷۸-۱۴۳.

کلباسی، ایران (۱۳۶۹). «نقش‌های «هم» در زبان فارسی». مجله زبان‌شناسی. س ۷، ش ۲، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

گردریزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک ابن محمود (۱۳۶۳). زین الاخبار (تاریخ گردریزی). به تصحیح عبدالله حبیبی. تهران: ارمان.

لازار، ژیلبر (۱۳۸۴). دستور زبان فارسی معاصر. ترجمه مهستی بحرینی و توضیحات و حواشی از هرمز میلانیان، تهران: هرمس.

مراغه‌ای، زین‌الدین (۱۳۲۸). سیاحت‌نامه ابراهیم بیگ. تهران: آگاه.

مرعشی، میرسیدظهیرالدین بن سید نصیرالدین (۱۳۴۵). تاریخ طبرستان و رویان و مازندران. تهران: موسسه مطبوعاتی شرق.

مشکوة‌الدینی، مهدی (۱۳۷۹). دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.

مشکور، محمدجواد (۱۳۲۹). کارنامه اردشیر بابکان. تهران: دانش.

مکنزی، دیوید نیل (۱۳۷۳). فرهنگ کوچک زبان پهلوی. ترجمه مهشید میرفخرایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

منشی، ابوالمعالی نصرالله (۱۳۸۸). کلیله و دمنه. به تصحیح مجتبی مینوی. تهران: ثالث.

منشی، اسکندر (۱۳۵۰). عالم‌آرای عباسی. تهران: امیرکبیر.

منشی، اسکندربیک و محمدیوسف مورخ (۱۳۱۷). عالم‌آرای صفوی. به تصحیح سهیل خوانساری. تهران: چاپخانه اسلامی.

مولانا، جلال‌الدین محمد (۱۳۷۴). فیه مافیه. به تصحیح جعفر مدرس صادقی. تهران: مرکز.

میرخواند، محمد بن خاوندشاه (۱۳۲۸). تاریخ روضه‌الصفاء. به تصحیح جمشید کیان‌فر. تهران: مرکزی.

نرشقی، ابوبکر محمد بن جعفر (۱۳۵۱). تاریخ بخارا. به تصحیح محمد رضوی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

نظامی سمرقندی، احمد بن عمر بن علی (۱۳۲۷). چهار مقاله. به تصحیح محمد قزوینی. تهران: ارمان.

نغزگوی کهن، مهرداد (۱۳۹۲). «بررسی کلمات ربط تقابلی فارسی و چگونگی تکوین آنها». فصلنامه جستارهای زبانی. س ۴، ش ۴، ۲۶۵-۲۴۵.

نغزگوی کهن، مهرداد (۱۳۹۵). «مقایسه دستوری‌شدگی و دستوری‌زدایی، فرآیندهای مستقل و موازی». زبان فارسی در گذر زمان. تألیف مهرداد نغزگوی کهن، تهران: انتشارات بهار، ۱۴۵-۱۳۴.

نغزگوی کهن، مهرداد و جلال احمدخانی (۱۳۹۴). «هم‌پایگی عطفی در زبان فارسی». مجله پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی. س ۵، ش ۱۰، ۲۱۸-۱۹۷.

هروی، محمد بن علی (۱۳۴۶). الابنیه عن حقایق الادویه. تهران: دانشگاه تهران.

واصفی، زین‌الدین محمود (۱۳۴۹). بدایع الوقایع. به تصحیح الکساندر بلدروف. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

یزدی، شرف‌الدین علی (۱۳۸۷). ظفرنامه. به تصحیح عبدالحسین نوایی. تهران: مرکز اسناد شورای اسلامی.

Bartholomae, C. (ed.). (2011). *Altiranisches wörterbuch*. Walter de Gruyter.

Daryaei, T. (2002). *A Middle Persian text on late antique geography, epic, and history*. California: Mazda publishers.

Forker, D., & O. Belyaev (2016). "11 Word order and focus particles in Nakh-Daghestanian languages". *Information Structuring of Spoken Language from a Cross-linguistic Perspective*. 283, 239.

Haig, G. & M. Rasekh-Mahand (2022). *HamBam: The Hamedan-Bamberg Corpus of*

- Contemporary Spoken Persian*. (multicast.aspra.uni-bamberg.de/resources/hambam/) (date accessed)
- Haspelmath, M. (2004). "Coordinating constructions: an overview". *Coordinating constructions*. 58, 3-40.
- Haspelmath, M. (2007). "Coordination". *Language typology and syntactic description. 2nd edition*, 2, 1-51.
- Haspelmath, M., & A. Sims (2013). *Understanding morphology*. London: Routledge.
- Hopper, Paul J. and Traugott, Elizabeth Closs (1993). *Grammaticalization*. Second edition. New York: Cambridge University Press.
- Kent, R. G. (1953). *Old Persian: Grammar. Texts. Lexicon*. New Haven: American oriental society.
- König, E. (1991). *The meaning of focus particles: A comparative perspective*. London: Routledge.
- Mahootian, S. (1997). *Persian*. London: Routledge.
- Norde, M. (2008). *Degrammaticalization*. Oxford: Oxford University Press.
- Norde, M. (2012). "Lehmann's parameters revised". *Grammaticalization and Language Change: New Reflections*. K. Davidse, et al. (eds.), Groningen, 73-110.
- Stilo, D. (2004). "Coordination in three Western Iranian languages: Vafsi, Persian and Gilaki". *Coordinating constructions*. M. Haspelmath (ed.), Amsterdam: Benjamins, 269-330.
- Traugott, E. C. (2002). "From etymology to historical pragmatics". *Studies in the history of the English language*. D. Minkova & R. Stockwell (eds.), Berlin/New York: Mouton de Gruyter, 19-49.